

اسرائیل در آئینه تاریخش

اریک رولو، Eric Rouleau روزنامه نگار و سفیر پیشین فرانسه

ترجمه بهروز عارفی

در سال های دهه ۱۹۸۰، روشنفکران اسرائیلی شاهد آغاز دگرگونی چشمگیری بودند که با تولد نسل جدیدی از مردان و زنانی رقم خورد که نه هولاکوست (شوآ، به عبری) و نه ایجاد دولت اسرائیل را ندیده بودند. این تحول همچنین شاهد بلوغ تدریجی نخبگانی بود که از آن پس توانستند بدون هیچ عقده ای به داوری گذشته نشستند و از اسطوره هائی که رهبران اسرائیل به صورت تابوئی اشاعه کرده بودند، خود را خلاص کنند.

این روشنفکران (تاریخ دانان، جامعه شناسان، فیلسوفان، داستان نویسان، روزنامه نگاران، سینما گران، هنرمندان و غیره) با هم رنگ نشدن با جماعت، پس از جنگ شش روزه در ۱۹۶۷ راه را گشودند. بدین معنی که اشغال، مقاومت فلسطینی ها، به قدرت رسیدن راست ملی گرا و مذهبی در ۱۹۷۷، نفوذ روز افزون ساکنان شهرک های استعماری و خاخام های توسعه طلب و شدت تنش ها میان روحانیون یهودی و لائیک ها بر اختلافات بیشتر دامن زد. میشل ورشاوسکی یکی از رهبران شاخه رادیکال جنبش

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

صلح می گوید: «مذهبیون هنگامی که از تل آویو صحبت می کنند، اغلب می گویند سودوم و گومورا، در حالی که از نگاه لائیک ها، بیت المقدس مثل تهران آیت الله هاست».

صلح با مصر در سال ۱۹۷۹، امید یک مصالحه کلی را در مردم برانگیخت، ولی با تجاوز به لبنان در سال ۱۹۸۲، امیدها به یاس گرائید. افکار عمومی اسرائیل، این جنگ را به مثابه اولین جنگ تهاجمی اسرائیل تلقی کرد، جنگی که انگیزه اش استدلالاتی بودند که بعد ها دروغ از آب درآمدند. سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف - PLO) که مناهیم بگین و آریل شارون بدنبال انهدامش بودند، بر خلاف ادعای دولت اسرائیل، کوچکترین تحریکاتی نکرده بود. حتی ساف نشانه هائی مبنی بر تمایلش برای پیش گرفتن راه مصالحه نشان می داد. به هر حال، این سازمان موجودیت دولت یهود را به خطر نمی انداخت. در آن دوره، بسیاری از مردم اسرائیل با مشاهده شدت فوق العاده خشونت ارتش آن کشور و نیز از شمار گزاف قربانیان در بین غیر نظامیان فلسطین و لبنانی، احساس شرم کردند. نقطه اوج این اعمال، ضربه هولناک صبرا و شتیلا بود که در مقابل چشمان واحدهای ارتش اسرائیل و با آگاهی آنان رخ داده بود.

آن گاه حوادث بی سابقه ای رخ دادند: در حدود چهارصد هزار نفر در یک تظاهرات اعتراضی در تل آویو شرکت کردند؛ پانصد افسر و سرباز از خدمت فرار کردند؛ افرادی که از خدمت در ارتش خودداری کردند، ابتدا در لبنان و سپس در سرزمین های اشغالی، جنبش رفوزنیک ها* را بوجود آوردند. نظریه «پاکیزگی اسلحه ها»، که دولت یهود از زمان پیدایش به آن می بالید، بشدت آسیب دید.

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

تاریخ دانان جوان، خواسته یا ناخواسته، این شعار را بی اعتبار ساختند. پس از آزادی مراجعه به اسناد رسمی در سال ۱۹۷۸، سی سال پس از حوادث مورد نظر، همان طوری که قانون اسرائیل اجازه می دهد، آنان کشف کردند که رفتار نیروهای مسلح یهودی، چه پیش از جنگ ۱۹۴۸ و چه در طول آن، با تصویر بی آلاشی که تبلیغات ارائه می داد، فاصله بسیار داشت. اولین کسی که به اتکای اسناد رسمی جزوه ای منتشر کرده و در آن «هفت اصل اسطوره ای» را که طی چند دهه برای گمراهی افکار عمومی بکار رفته بود، تشریح کرد، سیمها فلایان یکی از رهبران حزب چپ گرای مایام بود (۱). او تا زمان مرگش یک صهیونیست آتشین باقی ماند.

«یهودی کردن فلسطین تا آن حدی که آمریکا، آمریکائی و انگلستان انگلیسی است»

کتابی که دومینیک ویدال (با همکاری سباستین بوسوآ) نوشته است، نتیجه گیری های کسانی را مورد بررسی و تحلیل قرار می دهد که مرتباً بنام «تاریخ دانان جدید» از آنان یاد می شود. (۲).

این تاریخ دانان، نخستین پژوهشگرانی بودند که پس از ایجاد دولت اسرائیل، بررسی خود را نه مثل پیشینیان خود بر پایه اطلاعات دست دوم، بلکه بر اسناد انکارناپذیر موجود در بایگانی های هیئت دولت، ارتش، پالماخ (نیروهای ضربتی)، سازمان های صهیونیستی، یادداشت های روزانه نخست وزیر و وزیر دفاع و از جمله داوید بن گوریون متکی کردند.

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

این کتاب شرایطی را بررسی می کند که به جنگ علیه ارتش های عرب منتهی شد و نقش دست کم ناروشن بن گوریون را به شدت نکوهش می کند و سپس فصلی را به بنی موريس سردسته «تاریخ دانان جدید» اختصاص می دهد. کتاب به دلیل شکافی که بین تعهد یک تاریخ دان تشنه حقیقت و مواضع کنونی سیاسی متمایل به راست افراطی اسرائیل وی وجود دارد، به بنی موريس «اسکیزوفرن» لقب داده است. او سرانجام، آخرین اثر ایلان پایه، تحت عنوان «پاکسازی قومی فلسطین» را زیر ذره بین می برد. کتاب پایه چنان جنجالی - البته در پی جنجال های دیگر - برانگیخت که او مجبور شد از دانشگاه حیفا استعفا داده و برای تدریس در یک دانشگاه بریتانیا به آن کشور مهاجرت نماید.

پایه اولین روشنفکر مخالف نیست که برای فرار از ، بقول خودش، جو خفقانی که برای «طاعونیانی» چون اوساخته اند، مجبور به مهاجرت می شود. با وجود این، رد کردن نوشته های او امر ساده ای نیست، بویژه که او بیش از پیشینیان خود به نقل جزئیات پرداخته است. در واقع تاریخ نویس شهر حیفا به اسناد جدیدی دسترسی یافت که از شصت سال پیش در بایگانی های اسرائیل خوابیده بودند. (ونه چهل سال، همچون بیشتر همکاران پیش از او). او همچنین به آثار تاریخ نویسان فلسطینی استناد کرده است. اغلب آن ها شاهدان عینی حوادث بودند. او شهادت افرادی را جمع آوری کرده است که از جان بدر بردگان پاکسازی قومی بودند. این امر تا کنون بصورت حیرت آمیزی از طرف همکاران وی نادیده گرفته شده بود. آنان یا در اثر سوء ظن یا حتی پیش و پا افتاده تر از آن، در اثر عدم آشنائی به زبان عربی، شهادت های با اهمیتی را نا دیده گرفته بودند که بدلیل امتناع دول عرب برای گشودن بایگانی خود به روی پژوهشگران تا کنون، از اهمیت خاصی برخوردارند.

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

در تحلیل نهائی میتوان دریافت که اختلافات میان ایلان پاپه و بنی موریس اساسی نیستند. پیش از هر چیزی، هر کدام از آنان تاکید می کنند که بر خلاف روایت رایج، جنگ ۱۹۴۸، نبرد «داوود علیه گولیات» نبود، چرا که نیروهای نظامی یهودی، آشکارا از نظر نفرات و تجهیزات نظامی برتر از دشمنانش بود. در شدیدترین زمان جنگ داخلی یهودی فلسطینی، تنها چند هزار رزمنده فلسطینی با تجهیزات ناقص وجود داشت که با داوطلبان عرب ارتش آزادی بخش فوزی القاوقجی تقویت می شدند.

همین طور، هنگامی که در ۱۵ مه ۱۹۴۸، ارتش های دول عرب دخالت کردند، افراد آنان کمتر از نیروهای هاگانا بود. تازه نیروهای هاگانا مرتبا تقویت می شدند. علاوه بر آن، هر دو تاریخ دان تایید می کنند که ارتش های عربی در آستانه شکست (و برخی با اکراه) فلسطین را اشغال کردند و نه آن طوری که ادعا می شود «برای نابودی دولت جوان یهودی»، چرا که به ناتوانی خود در این مورد آگاه بودند. بلکه حمله آنان برای جلوگیری از این بود که اسرائیل و ماوراء اردن «تبانی» کرده و سرزمین اختصاص یافته برای فلسطینیان در قطع نامه ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ سازمان ملل، را بین خود تقسیم کنند (طبق اظهارات آوی شلائیم، تاریخ دان).

در همان فوریه ۱۹۴۸، سه ماه پیش از جنگ اسرائیل-اعراب، بن گوریون به موشه شاروت نوشته بود که «من تردیدی ندارم که ما می توانیم سراسر خاک فلسطین را اشغال کنیم». این درست چند هفته پیش از تحویل سلاح های فراوان توسط شوروی از طریق پراگ بود. اما، این امر مانع نشد که بن گوریون بی وقفه اعلام کند که اسرائیل در خطر تهدید «هولوکاست دوم» قرار دارد.

ایلان پاپه تعریف می کند که «پدر» دولت یهود سرشار از نشاط پیروزی های بدست آمده، در همان اولین هفته جنگ در یادداشت های خصوصی اش می نویسد: «ما یک دولت مسیحی در لبنان مستقر

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

خواهیم کرد (...). یکپارچگی ماوراء اردن را به هم خواهیم زد، پایتخت آن کشور را بمباران و ارتشش را نابود خواهیم ساخت (...). سوریه را به زانو در خواهیم آورد (...). و برای انتقام نیاکان مان که در عهد عتیق مورد ستم مصری ها و آشوری ها واقع شدند، نیروی هوایی ما به پورت سعید، اسکندریه و قاهره حمله خواهد کرد.

به همان ترتیب، بنی موریس و ایلان پایه افسانه ای را که رهبران اسرائیل با ظرافت پرداخته بودند، متزلزل کردند. بر پایه این افسانه، گویا فلسطینی ها بدنبال فراخوان مقامات مسئول و رادیوهای عربی، داوطلبانه خانه هایشان را ترک کرده اند. (برنامه های رادیویی که کاملاً ساخته و پرداخته کامل دستگاه های تبلیغاتی اسرائیل است، همان طوری که نوار موجود در بی بی سی گواه آن است). برعکس، هر دو تاریخ دان، مطلبی را که از پایان سال های دهه ۱۹۵۰ محرز بود، تایید کردند: بدین معنی که همان مقامات اسرائیلی بودند که با استفاده از شانناژ، تهدید، ترور و خشونت مسلحانه برای اخراج آنان از زمین هایشان، فلسطینیان را وادار به کوچ کردند.

باوجود این، این دو تاریخ دان، در مورد محتوای این اخراج ها اختلاف سلیقه دارند. بنی موریس این امر را بخشی از «خسارات جانبی» می داند؛ او توضیح می دهد که «در زمان جنگ همچون جنگ باید رفتار کرد» و سپس با نوعی وقاحت اضافه می کند که بن گوریون می بایست اخراج ها را تا آخرین نفر فلسطینی ها ادامه می داد. آن گاه که بنی موریس صحبت از مهاجرتی می کند که زائیده جنگ بوده و نه یهودیان و نه اعراب، چنین نیتی نداشتند، ایلان پایه نشان می دهد که پاکسازی قومی برنامه ریزی و سازماندهی شده بود تا خاک اسرائیل را گسترش داده و «یهودی کردن» را اعمال کنند.

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

و به دلیل اولی، در حالی که رهبران صهیونیست ظاهراً نقشه سازمان ملل را پذیرفته بودند، در واقعیت آن را غیر قابل تحمل ارزیابی می کردند. پیرو چند سند موجود در بایگانی ها و نیز یادداشت های بن گوریون، تایید آن ها فقط تاکتیکی بود.

مسلم است که بیش از نیمی از خاک فلسطین به یهودیان داده شد و قرار بود که بقیه به اعراب بومی تعلق گیرد، در حالی که جمعیت اعراب دو برابر یهودیان بود. با این همه - و ریشه همه در دسر ها همین جاست - به دیده آنان، سرزمین های مورد نظر برای دولت اسرائیل، برای پذیرش میلیون ها مهاجری که رهبران به انتقال شان به فلسطین امیدوار بودند، تنگ بود؛ بدین ترتیب، چهار صد و پنج هزار عرب فلسطینی، می بایست با ۵۵۸ هزار یهودی همزیستی کنند. و در آن صورت یهودیان ۵۸ درصد جمعیت دولت آینده یهودی را تشکیل می دادند. بدین ترتیب، صهیونیسم در خطر از دست دادن دلیل وجودی اش قرار می گرفت: پیرو فرمول حییم وایزمن، نخست وزیر بعدی اسرائیل «یهودی کردن فلسطین، به همان میزانی که آمریکا، آمریکائی و انگلستان، انگلیسی است» مورد نظر بود.

به همین دلیل است که «انتقال» اعراب بومی به خارج از مرزها (انتخاب واژه «انتقال» خود یک حسن نظر است!)، بر روح و جان رهبران صهیونیست سنگینی می کرد. و آنان در این مورد و اغلب در پشت درهای بسته به مجادلات طولانی پرداختند. بلافاصله از اواخر قرن نوزدهم، تئودور هرتصل به سلطان عثمانی پیشنهاد کرد که با اخراج فلسطینی ها زمین را برای استعمار یهود آماده سازد. در سال ۱۹۳۰، وایزمن تلاش کرد که حکومت بریتانیا، قدرت دارای قیمومت فلسطین را به این کار قانع سازد.

در سال ۱۹۳۸، پس از این که کمیسیون بریتانیائی به ریاست لرد پیل پیشنهاد ایجاد خرده دولت یهود همراه با انتقال اعراب را مطرح کرد، بن گوریون در جلسه کمیته اجرائی آژانس یهود اعلام نمود: «من با

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

انتقال اجباری موافق هستیم و این تصمیم به هیچوجه غیراخلاقی نیست». گویا قرار بود که جنگ ۱۹۴۸، فرصت طلائی را برای انجام طرحش در اختیار او بگذارد. بدین ترتیب که او شش ماه پیش از دخالت ارتش های عرب، با تهاجمی علیه اهالی بومی، آنها را ریشه کن می ساخت. ایلان پاپه فاش می سازد که او برای نیل به این هدف، فهرستی از تمام روستاهای عرب با اطلاعات کافی در مورد وضع جمعیت شناختی و اقتصادی و نیز سیاسی و نظامی تهیه کرده بود. آژانس یهود از سال ۱۹۳۹ شروع به تهیه این فهرست کرد و در طول سال های دهه ۱۹۴۰، مرتباً آن را به روز می کردند.

ایلان پاپه روش هائی را که نیروهای نظامی یهودی بکار بردند، دقیقاً بررسی می کند. مرور آن، مو بر تن آدمی راست می کند. حتی اگر این روش ها به خشونت هائی که طی پاکسازی قومی خلق های دیگر از دوران باستان به این سو، شباهت دارد. ارزیابی تاریخ دان خیلی گویا ست. در طول چند ماه، چند ده کشتار و اعدام دسته جمعی به وقوع پیوسته است؛ از یک هزار روستای [فلسطینی]، پانصد و سی و یک روستا نابود شد یا دچار تغییرات شدند تا برای جذب مهاجران یهودی آماده باشند؛ یازده حوزه شهری که دارای جمعیت مختلط بودند، از اهالی عرب تخلیه شدند... در نیمه های ژوئیه ۱۹۴۸، به فرمان بن گوریون، همه جمعیت فلسطینی شهرهای رمله و لیده از زن و مرد، کودک و پیر که به هفتاد هزار نفر می رسیدند، بزور سرنیزه و در مدت چند ساعت رانده شدند. خاطرات اسحاق رابین که بعدها به نخست وزیری اسرائیل رسید (و در گذشته سانسور شده بود)، و در آن زمان افسر ارشد و در کنار ایگال آلون مسئول عملیات بود، شاهد این واقعیت است. تعدادی از آنان، که به سوی مرز ماوراء اردن رانده شده بودند، در اثر فرسودگی و گرسنگی در راه به هلاکت رسیدند. در ماه آوریل، در یافا، پنجاه هزار اهالی عرب نیز دچار سرنوشت مشابهی شده و مجبور به فرار شدند. توپخانه ایرگون و امکان ارتکاب کشتارهای تازه تر، آنان را به وحشت انداخته بود. شخص بنی موریس نام آن را «عامل دهشت» گذاشته بود.

این جنایات بیش از اندازه غیرقابل توجیه است زیرا که بنا بر اعتراف بن گوریون، شمار زیادی از روستاهای عرب، اعلام کرده بودند که در برابر تقسیم فلسطین مقاومت نخواهند کرد و حتی برخی معاهده ترک مخاصمه با همسایگان یهودی خود بسته بودند. مثال بارز آن دهکده دیر یاسین است که به رغم وجود چنین معاهده ای، نیروهای مسلح چریکی ایرگون و لهی قسمت اعظم اهالی را کشتار کردند و پیرو گفته فلاپان، این کار با موافقت ضمنی ارتش «منظم» یهودی یعنی هاگانا انجام گرفت.

با بر ملائی حقیقت درباره بی عدالتی های ۱۹۴۸،

«تاریخ دانان جدید» به آرمان صلح خدمت می کنند.

بین سال های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۹، مجموعاً از ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار فلسطینی مجبور شدند راه تبعید را در پیش گیرند، در حالی که اموال و املاک آنان غصب شده بود. ویدال از زبان یک افسر اسرائیلی نقل می کند که بنیاد ملی یهود، سیصد هزار هکتار از ارضی اعراب را غصب کرده و بخش عمده آن را در اختیار کیبوتص ها قرار داد. بهتر از این نمیشد طراحی کرد: روز ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸، بدنبال رای مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد قطع نامه مشهور درباره «حق بازگشت»، حکومت اسرائیل برای تکمیل قانون ۳۰ ژوئن ۱۹۴۸ درباره کشت زمین های رها شده، به فوریت قانونی در مورد املاک افراد غائب گذراند. این قانون غصب را عطف بما سبق ساخته و هر گونه حق مطالبه غرامت یا بازگشت به خانه های خود را از قربانیان غصب سلب کرده و آن را ممنوع اعلام می کند.

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

به رغم معدودی از اعضای هیئت دولت اسرائیل که از قساوت پاکسازی قومی برآشفته بودند، بن گوریون که فرمان کتبی و صریح در این مورد صادر نکرده بود، هیچ عملی برای قطع یا محکوم کردن آن انجام نداد. او به نکوهش چپاول و تجاوز به زنان و دختران که سربازانش مرتکب شده بودند، اکتفا کرد. البته این سربازان در مصونیت کامل از هر مجازاتی بسر بردند. بدون تردید، از همه شگفت آور تر، سکوت طاقت فرسای «جامعه بین المللی» در طول چندین دهه بود. در حالی که امکان نداشت که ناظران سازمان ملل متحد، از شقاوت های رخ داده بی اطلاع بوده باشند. از این روست که بخوبی میتوان درک کرد که چرا فلسطینی ها همچنان یادمان «نکبه» (فاجعه) را برگزار می کنند و طبیعی است که نه تجلیل از «جنگ استقلال اسرائیل»، را، همان طوری که در سالن کتاب پاریس، چندی پیش شاهدش بودیم.

در تداوم کار تاریخ نویسان جنگ، اخیرا آوی شلایم، استاد قدیمی کالج سنت آنتونی واقع در کامبریج، کتابی با عنوان «دیوار آهنی، اسرائیل و جهان عرب» منتشر کرده است. او در این اثر، بر اسطوره دیگری خط بطلان می کشد. و آن این است که گویا اسرائیل خواستار صلح بود ولی با جنگ افروزی دول عربی مواجه شد، زیرا که قصد نابودی آن کشور را داشتند. او عنوان کتابش را از دکتربزرگ ژو ژابوتینسکی به عاریت گرفته است. این پدر راست های اولترا ناسیونالیست از سال ۱۹۲۳ تاکید می کرد که می باید قبل از مستعمره کردن فلسطین در پناه یک «دیوار آهنی» از مذاکره بر سر صلح خودداری کرد زیرا به عقیده او، اعراب فقط منطق زور را می فهمند.

سیاستمداران و نظامیان اسرائیلی، چه از جناح چپ و چه از راست، با اتخاذ دکتربزرگترین یادشده، اصولا در عمل خواستند طرح های پی در پی صلح را باشکست مواجه سازند. با توجه به این که گذشت زمان به سود اسرائیل کار می کرد، با ادعای این که اسرائیل «مخاطب صلح ندارد» (همان طوری که ایهود باراک

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

مدعی شد)، رهبران این کشور هنوز منتظرند که طرف متخاصم سرانجام خسته شده و گسترش سرزمین های دولت یهودی، قطعه قطعه شدن و غیر نظامی بودن دولت احتمالی فلسطین را بپذیرند. دولتی که شکل موزائیکی از باتتوستان های پراکنده را به خود خواهد گرفت. کتاب شلایم که چاپ انگلیسی آن در سال ۲۰۰۰، از کتاب های پرفروش بود (بیش از ۵۰ هزار جلد)، به چند زبان ترجمه شده و سرانجام پس از پنج سال به زبان عبری نیز منتشر شده است. تقریباً همه ناشرین اسرائیلی آن را «بی ارزش» ارزیابی کرده بودند.

با این همه، شلایم می گوید که حقانیت جنبش صهیونیستی و دولت اسرائیل را در مرزهای ۱۹۶۷ آن می پذیرد». ولی توضیح می دهد که «برعکس، من از طرح استعماری صهیونیسم فراتر از این مرز، متاسفم». به استثنای چند تن، تاریخ دانان، جامعه شناسان، رمان نویس، روزنامه نگاران، سینماگران متعلق به موج نوی روشنفکری این کشور، مانند شلایم صهیونیست نوع جدیدی هستند که به آنان لقب «پسا صهیونیست» داده اند. همه آنان اطمینان خاطر دارند که با روشن کردن حقیقت تاریخی و با شناسائی ناحقی اعمال شده نسبت به فلسطینی ها، به صلح خدمت می کنند.

برای درک سمت و سو و ابعاد این تحول که از سال ۱۹۸۰ شروع شد، میتوان از بررسی بوسوا که در میان «تاریخ نویسان جدید» و نیز مورخین مخالف آنان در اسرائیل انجام داده، بهره برد (۴). از این وضعیت، برخی چنین نتیجه می گیرند که وجود یک دولت اسرائیل «عادی شده»، در حال صلح با همسایگانش، عمدتاً به این بستگی دارد که این روشنفکران معترض چه تاثیری بر جامعه و بویژه جهان سیاست در اسرائیل بگذارند.

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

یهودا لانگری، سفیر پیشین اسرائیل در فرانسه و آمریکا، این وضع را به شیوه خودش چنین تعریف می کند: «تاریخ نویسان جدید»، حتی در منظر قاطعیت ایلان پاپه، روشنگران حوزه تاریخ وجدان جمعی اسرائیل هائی هستند و به همان میزان، آماده کنندگان زمینه ای مطمئن تر برای شناسائی متقابل و صلح با فلسطینی ها. کار آن ها، بدون این که منبع آزاری برای اسرائیل باشد، مایه افتخار کشورشان است – و حتی بیشتر: این یک وظیفه است، تکلیفی اخلاقی، پذیرش مسئولیتی عظیم و رهائی بخش که بتواند خطوط اختلاف، روزه های آشتی، مفید و ضروری برای پیوستن به گفتار طرف مقابل را در تاریخ واقعی اسرائیل به ثبت برساند (۵)».

عنوان اصلی مقاله: Israël face à son histoire

کتاب های مورد بررسی:

Ilan Pappé,

Le Nettoyage ethnique de la Palestine (Fayard, Paris, 2008, 394 pages, 22€)

Avraham Burg,

Vaincre Hitler, Pour un judaïsme plus humaniste et universaliste (Fayard, Paris, 2008, 359 pages, 23€)

Avi Shlaïm,

Le mur de fer, Israël et le monde arabe (Bouchet-Chastel, Paris, 2008, 759 pages, 29€)

Dominique Vidal,

Comment Israël expulsa les Palestiniens (1947-1949) (L'Atelier, Ivry-sur-Seine, 2007, 256 pages, 21 €)

پاورقی ها:

۱* - *The Birth of Israel, Myths and Realities*, Pantheon Books, New York, 1987

متاسفانه این اثر پيشاهنگ هنوز به فرانسه ترجمه نشده است.

۲ - کتاب *Comment Israël expulsa les Palestiniens* به روز شده و تکمیل شده اثری است با عنوان

Le Péch  originel d'Isra el که مولف با همکاری ژوزف الغازی در سال ۱۹۹۸ منتشر کرده است.

Joseph Algazy, Editions de l'Atelier 1998-.

۳ - مصاحبه با روزنامه *Haaretz*, Tel-Aviv, le 8 janvier 2004

۴ - در کتاب «چگونه اسرائیل، فلسطینی ها را اخراج کرد»،

از سوی دیگر Sébastien Boussois مولف کتاب زیر است:

Isra el confront    son pass , L'Harmattan, Paris, 2008

۵ - مقدمه کتاب «چگونه اسرائیل، فلسطینی ها را اخراج کرد».